

سیره حکومتی امام علی (ع) در ارتباط با کارگزاران پاسخگویی و حکومتداری

● سید محمدابراهیم حسینی*

مقدمه:

این مقاله به دنبال آن است که شاخصه‌ها و نمادهای یک حکومت اصیل دینی را منعکس نماید، حکومتی که بر مبنای عدل و اقامه حق باشد نه حکومت‌های دروغینی که با نام‌ها و اسم‌های مختلف در این دنیای بهت آلود و متفرق وجود دارند. و لذا برای شناخت و امکان تحقق عملی چنین حکومتی باید به سیراغ شاخصه‌ها و نهادهای حکومت پربار امام امیرمؤمنان علی (ع) بشتابیم؛ و از گفتار و رفتار آن حضرت در دوره اندک حکومتش درس بگیریم.

از جمله معیارهای برتر این حکومت در قدم اول انتخاب مدیر اصلح در پست‌های مختلف است تا هیچ سبب و نسبتی آن را به بیراهه نکشاند تا بلکه بتواند راه صعب مسئولیت را به سلامت پیماید.

و دیگر آن که در آغاز راه و در طول مسیر پربار مسئولیت باید به مسؤول آگاهی و بیداری بخشید تا نسبت به وظایفی که برعهده دارد آگاه گردد و از غفلت و سستی و جهل و بی‌توجهی در طول مسئولیت، باز ماند.

قدم بعدی رسیدگی و کنترل و نظارت بر کارکردها و رفتار مسؤولین نسبت به زیردستها و افراد مافوقشان است تا همواره آنها را آگاه و بیدار نگاه دارد و از هرگونه تعدی و سرپیچی و تصدی باز دارد.



مرحله بعد کنترل دارائی و اموال مسؤولین است تا پست و مقام بر زندگی فردی و معیشتی ایشان تأثیر نامعقولی نگذارد، و یقیناً عدم کنترل ایشان زمینه را برای چنین منفعت‌طلبی فراهم خواهد ساخت.

تهدید مسؤولین متخلف و سرکش و در مقابل تشویق افراد سخت‌کوش هم در این میان به عنوان امری بسیار ضروری و تکلیفی بزرگ برعهده زمامدار اسلامی و حاکمان دینی است تا مرز میان نیکی و بدی و حق و باطل و تبعیت و سرکشی بر مردم و مسؤولین پدیدار گردد.

جلوگیری از سوءاستفاده‌های قومی و قبیله‌ای و فرصت‌های شغلی در جهت تقرب و تملق و چاپلوسی نسبت به مسؤولان عالیرتبه از اهم مسائل در این راستاست که حاکمان نظام اسلامی نسبت به آن باید بعنوان اصل و مبنای حکومت عدله توجه و اهمیت دهند.

از همه مهمتر الگو بودن در رفتار و عمل و شاخص بودن برای جامعه در ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، معیشتی، و بالاخره انجام دقیق تکالیف و مسؤولیتها بر هر مسؤولی واجب است و نیز شایسته است که این بعد اساسی در کنار ابعاد دیگر و شاخص‌های مذکور در آنها پرورش یابد.

حکومت از دیدگاه امام علی (ع) وسیله‌ای است برای برپائی عدل و نابودی ظلم و انگیزه آن حضرت از پذیرش حکومت، دفاع از حق مظلومان و سرکوب ستمگران بود، و لذا بر اساس حکم «اگر نبود عهدی که خداوند از دانشمندان گرفته، که در برابر شکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننمایند، دهنه شتر حکومت را به کوهانش می‌انداختم»^{۹۵} به میدان آمد تا با اقدامی روشنگرانه دست خیانتکاران را از قدرت و احتکار و تصرف در بیت المال قطع نماید و باب حکومت موروثی را بر فرمانروایان ظالم ببندد. چنانکه در آغاز بیعت فرمود:

«به خدا قسم، که داد ستمدیده را از ستمکار می‌گیرم و افسار ستمکار را می‌کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گرچه به آن میل نداشته باشد».

امام علی (ع) و کسانی که در خط راستین اویند به امارت و حکومت به چشم جاه و مقام نمی‌نگرند و نه بعنوان موقعیت، بلکه مسؤولیت و تکلیفی بس بزرگ که برعهده آنها نهاده شده است»^{۹۶}



آن حضرت بر مبنای «من ملک استأثر»^{۹۷} نتوانست و نخواست که فرمانروای مطلق باشد تا بر مردم استبداد کند بلکه در عین وقار و اقتدار از بی تکلف‌ترین مردم در جامعه و در عین حال بسیار متواضع و خوش مشرب بود. چنانکه به میان مردم می‌شتافت، با طبقات مختلف مردم هم سخن می‌شد. و از شنیدن کلام تلخ، و گزنده برخی افراد هم ابائی نمی‌کرد.

او مردم را گله نمی‌پنداشت تا در چراگاه جهل و بی‌خبری پروارشان سازد بلکه برای آنها ارزش انسانی قائل بود و سعی می‌کرد آنها را از پستی و دنائت و ذلت در برابر حاکمان که عادت دیرینشان بود باز دارد، از این رو نه به عدالت پشت کرد و نه با فریب مردم را قهرمان خواند و خلاصه آنکه هرچه را در مردم دید بیان کرد و آنچه مردم گفتند، شنید.

آن حضرت در ترسیم وضع مردم و حاکمان در طول زمانها در همان آغاز خلافتش خطاب به سرداران لشکر فرمود:

«اما بعد پیشینیان را این معنی به تباهی کشاند که مردم را از حق باز داشتند آنها هم حق را به دنیا فروختند، دیگر آنکه مردم را به باطل بردند، آنها هم باطل را پیروی کردند»^{۹۸}

و او آمد که مردم را از این وضع نجات دهد و زمامداران و کارگزارانش را به حق و عدالت بکشانند و این مبنا را برای همیشه الگو نمادی برای حکومت‌های دینی قرار دهد.

چنانکه خطاب به عثمان فرمود: «آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادل‌ی است که هدایت شده و هدایت کند و سنت معلومی را به پا دارد و بدعت مجهولی را بمیراند»^{۹۹}

و بر این اساس در هفتاد و نه نامه‌ای که در نهج البلاغه از آن حضرت نقل شده به جنبه رهنمود بیش از سایر جنبه‌ها آنهم خطاب به کارگزارانش پرداخت و در آن به سران لشکر و قضات و استانداران و عاملان خراج مؤکداً تأکید کرد که کار خود را چیزی جز وظیفه در برابر خدا و خلق نشمارند و کشورداری را از دینداری جدا نسازند و در عین حال که قوت و اقتدار در عمل به خرج می‌دهند، مظهر رأفت و عدالت باشند.



۱- انتخاب مدیر اصلح

پیشوای جامعه اسلامی باید قبل از به کارگیری مدیر یا مسؤولی برای مدیریت بر هر امر و گروهی او را بیازماید، و با علم و یقین به توانمندی و صلاحیتش او را بکار بگمارد و در این میان هیچ رابطه خویشاوندی یا علقه‌ای را مبنا قرار ندهد. چنانکه امام علی (ع) در سیره حکومتی خود همواره بر این اصل متکی بود که در عزل و نصب کارگزاران هیچ سبب و نسبتی را مسبوق نداند و لذا بر کارگزاران و امرای خود نیز در بلاد مختلف توصیه می‌کرد که در انتخاب متولیان و عمال نهایت دقت را بعمل آورند و آنها را بعد از آزمایش بکار گیرند و در بخشی از عهدنامه خود خطاب به مالک اشتر فرمودند:

«در امور کارگزاران حکومت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کارگیر. از راه هوا و هوس و خودرایی آنان را به کار مگمار. زیرا هوا و هوس و خودرایی جامع همه شعبه‌های ستم و خیانت است. از عمال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاند و از خانواده‌های شایسته و در اسلام پیش قدم‌ترند چرا که اخلاق آنان کریمانه‌تر و خانواده ایشان سالم‌تر و مردمی کم طمع‌تر و در ارزیابی عواقب امور دقیق‌ترند...»^{۱۰۰}

یک مدیر شایسته میتواند از سرمایه‌های اندک موجود بیشترین بهره را ببرد و حتی در شرایط حاد اقتصادی کشور را به بهترین وجه ممکن اداره کند. چرا که مبنا و هدف چنین فردی رشد و تعالی جامعه است. چنانکه آن حضرت فرمودند: «تنها و تنها کسی که کفایت و شایستگی لازم را برای انجام کار و مدیریت امری را دارد، مستحق برگزیدن برای سرپرستی است.»^{۱۰۱}

بر این اساس شایسته و ضروری است که مسؤولین امر به مسئله گزینش مدیران اهمیت بیشتری بدهند و از پذیرش و انتخاب و انتصاب مدیران نالایق و براساس شناخت ظاهری و علقه‌های سببی و نسبی پرهیز نمایند و از این سیره قابل اجرا و ارزشمند علوی تبعیت نمایند.

بنابراین یک مسؤول باید بداند که پا جای مولا می‌گذارد و در صحنه و اریکه‌ای قدم می‌نهد که جایگاه شخصیتی چون مولا است پس اگر توان آن را دارد وارد شود و آلا از آن کناره گیرد.

به بخشی از وصیت نامه امام علی (ع) خطاب به فرزندش امام حسن (ع) در این باره

توجه کنید:

«از اینکه مرکبهای طمع (در مال و منصب) ترا برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند برحذر باش، اگر بتوانی در حالی که بین تو و خداوند صاحب نعمتی (الحق بر حکومت) نباشد، چنان کن زیرا بالاخره نصیبت را بیابی و سهم خود را دریابی...»^{۱۰۲}

۲- آگاهی بخشی و هشدار به مسئولین

زامداری که جایگاه و وظایف خود را در جامعه، به خوبی نشناسد بسان گم کرده راهی است که راه به دیگران نمی‌تواند نشان دهد و لذا ضروری است که او را نسبت به تکالیف سنگینی که بر عهده دارد، آگاه ساخت. چنانکه امام علی (ع) از همان آغاز انتصاب کارگزاران حکومتی و اعزام مأموران مالیاتی به تبیین و ابلاغ حکم و مسئولیتها و تکالیف برایشان می‌پرداخت و با دادن نامه و عهدنامه به ایشان آگاهی می‌بخشید و با آنها به اتمام حجت می‌پرداخت.

به عنوان نمونه به بخشی از عهدنامه، معروف آن حضرت خطاب به مالک اشتر توجه فرمائید:

«آن چه بر تو لازم است این که حکومتهای دادگستر پیشین، سنتهای با ارزش گذشتگان، روشهای پسندیده رفتگان و آثار پیامبر (ص)، واجباتی را که در کتاب خداست همواره بیاد آوری و به آن چه عمل کرده‌ایم پیروی کنی و برای پیروی از فرامین این عهدنامه که بر تو نوشته‌ام و با آن حجت را بر تو تمام کرده‌ام، تلاش کنی؛ زیرا اگر نفست سرکشی کرد و بر تو چیره شد عذری نزد من نداشته باشی. از خداوند بزرگ با رحمت گسترده و قدرت برترش، در انجام تمام خواسته‌هایش درخواست می‌کنم که به آن چه موجب خشنودی اوست ما و تو را موقّق گرداند که نزد او و خلق او دارای عذری روشن باشیم.»^{۱۰۳}

ضرورت این مسئله آنجا به چشم می‌خورد که مسؤولی فارغ از شناخت مسؤولیت‌های خود، تن به سُستی و دل به غفلت سپرد و در فضای جهل و غفلت خویش، دست به کاری بزند که آثار سوء آن برای نسلا باقی بماند. بر این اساس امام علی (ع)، در فرصتهای مناسب و به بهانه‌های مختلف با نامه‌های خطابی و تهدیدآمیز کارگزاران را نسبت به تکالیفشان گوشزد می‌کرد. تا مبدا در نسیان زمان از انجام مسؤولیتشان





باز مانند، به متن یکی از این نامه‌ها که خطاب به اشعث بن قیس عامل آذربایجان صادر شده توجه کنید:

«حکمرانی برای تو طعمه نیست بلکه امانتی است برعهده‌ات که از تو خواسته‌اند دستور ما فوق خود را رعایت نمایی، تو را حقی نیست که در امور رعیت به دلخواه رفتار کنی و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می‌رسد، دست به کاری بزنی، مالی از مال خدای بزرگ، در اختیار توست و تو از جمله خزانه‌داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی، امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم.»^{۱۰۴}

علاوه بر این امام علی (ع) دامنه اطلاعات و آگاهی بخشی خود را علاوه بر کارگزاران بر عامه مردم که دنباله‌روی حاکمان خویش و بازوان اجرایی آنها در جامعه بودند نیز می‌گستراند و آنها را نسبت به فتنه‌هایی که در پیش رویشان بود، آگاهی می‌بخشید. و در اغلب مسائل و فتنه‌هایی که پیرامون حکومت ایجاد می‌شد، با مردم به گفتگو می‌نشست و ضمن آگاهی بخشی و بیدارسازی از آنها می‌طلبید که استواری خود را در کنار مولایشان از دست ندهند.

۳- نظارت بر کار مسؤولین

امام علی (ع) در راستای ایفای نقش نظارت و کنترل خویش بر کار مسؤولین به یک خطابه، موعظه و عهدنامه اکتفا نمی‌کرد، بلکه همواره ناظر بر رفتارشان بود. برای این منظور جاسوسانی برایشان می‌گمارد تا حضرت را از اوضاع کاری آنها آگاه سازد علاوه بر این، حضرت از مردم هم تقاضا می‌کرد که از دور و نزدیک بر کار مسؤولان نظارت داشته باشند و از انتقادات و پیشنهادات خود، ایشان را بهره‌مند سازند و نتیجه امر را به حضرت گزارش دهند.

آن حضرت این حق را بر مردم قبل از همه نسبت به خود محفوظ می‌داشت تا نظارت و اشراف ایشان را بر کار خود داشته باشد و از ضعف و غفلت احتمالی باز ماند. چنانکه در یک خطاب عام به مردم فرمود:

«ای مردم برای من بر شما حقی است و هم برای شما بر من، اما حق شما بر من آن است که به خیرخواهیتان بپردازم و فی و حق شما را از بیت المال بپردازم و زمینه فراگیری علم را بر شما فراهم سازم... و اما حق من بر شما آن است که بر تبعیت و



تعهدات خود نسبت به من پایبند باشید و از نصیحت کردن به من در غیبت و حضور دریغ ننمایید و...»^{۱۰۵}

و بدینوسیله راه هر گونه تخلف از امور و سوءاستفاده از پُست و مقام را بر زمامداران و کارگزاران می‌بست و تأکید می‌کرد که یک مسؤؤل حکومتی، بدور از چشم‌ان نظاره‌گر مردم و حاکم زمان خویش ممکن است به بیراهه و از حسن اعتماد حاکم و اقبال مردم بنفع خویش بهره برد.

شاخص این رفتار و نظارت حکومتی امام (ع) را می‌توان در نامه قهرآمیزش خطاب به عثمان بن حنیف جویا شد که فرمود:

«ای پسر حنیف به من خبر رسید که مردی از جوانان اهل بصره تو را به میهمانی فرا خوانده و هم به آن میهمانی شتافته‌ای، با غذاهای رنگارنگ و ظرفهای پر از طعام که به پیوست آورده شد، خیال نمی‌کردم میهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می‌رانند و توانگرشان را به میهمانی می‌خوانند!»^{۱۰۶}

یا در نامه‌ای خطاب به ابوموسی اشعری عامل کوفه که مردم را از رفتن به جنگ جمل باز می‌داشت مرقوم فرمود:

«از تو به من سخن رسیده است که هم به سود توست و هم به زیان تو چون فرستاده‌ام به نزدت آمد دامن کمرزن و کمربندت را محکم ببند و از لانه‌ات بیرون آی و کسانی را که با تو هستند به جانب ما برانگیز.»^{۱۰۷}

بنابراین زمامدار جامعه اسلامی نباید بگونه‌ای عمل کند که کارگزارانش نظاره‌گری را بر کار و حتی قادر بر عزل خود نبینند و از جهت حفظ و ارتقای پست، کاملاً احساس امنیت کنند، و از این فرصت بدست آمده، در جهت استحکام قدرت خویش کمال استفاده را بنمایند.

۴- کنترل داری و اموال مسؤؤلین

برپایی عدالت و تقسیم عادلانه بیت المال از شاخصه‌های برتر حکومت علوی است که با کنترل داری‌ها و اموال کارگزاران و تنظیم و تقسیم عادلانه اموال بین مردم در جهت بهبود وضعیت معیشتی آنها رقم می‌خورد و این اولین سیاست اجرائی مولا علی (ع) در حکومت بود که به همه کارگزاران امر می‌کرد تا زیردستانشان را از یک تمکن نسبی



برخوردار سازند و آنها را از هرگونه نیاز مالی که به تخلف بیانجامد بازدارند.
چنانکه حضرت به مالک اشتر چنین نوشت:

«سپس جیره آنان (کارگزاران) را فراوان ده زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان، قوه و توان می‌بخشد و از خیانت در آنچه زیردست آنان می‌باشد باز می‌دارد، در آن صورت اگر از فرماتت سرباز تابند و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجت تمام است پس به کارهایشان رسیدگی کن و جاسوسانی از اهل صدق و وفا بر آنان بگمار، زیرا بازرسی پنهانی تو از کار ایشان سبب امانتداری و مدارا با رعیت خواهد بود.»^{۱۰۸}

بعد از آن، کنترل اموال و دارائی مسؤول با نظارتی دقیق و عادلانه و بی‌غرض است که این مسئله در کنار مطلب قبلی باید چنان قرار بگیرد که ذره‌ای از دایره عدل خارج نگردد. بنابراین رها ساختن و دادن بودجه کلان به ایشان از ناحیه دولت به هر بهانه‌ای بدون نظارت و کنترل مبطل و ناسخ اصل یعنی همان برقراری عدالت خواهد بود.
از اسراف‌کاریها و حیف و میل اموال در میان مسؤولین به هر عنوان، هدیه، بذل و بخشش و چشم روشنی باید جلوگیری شود.

چنانکه حضرت در مقابل اسراف‌کاریها و حیف و میل اموال توسط کارگزاران حکومتی در هر نقطه و به هر عنوانی که بودند، به عکس‌العمل می‌پرداخت و به حساب اموال و دارائی ایشان رسیدگی می‌کرد. بعنوان نمونه برخورد قاطعانه‌اش در مقابل حارث حمدانی قابل توجه است. *گام علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
به بخشی از این نامه قهرآمیز توجه بفرمائید:

«اما بعد خبر برنامه‌ای از تو به من رسیده که اگر انجام داده باشی پروردگارت را به خشم آورده و امام خویش را نافرمانی نموده و در امانت، خیانت کرده‌ای، به من خبر رسید که محصولات زمین را برده و آنچه زیر دو پایت بوده برگرفته و هرچه از بیت‌المال در اختیار داشتی، خورده‌ای. حسابت را بلافاصله پیش من فرست و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگ‌تر است.»^{۱۰۹}

۵- پاسخگویی مسؤولین به مردم

امیرالمؤمنین (ع) براساس معارف الهی، حکومت خود را به گونه‌ای طراحی کرده بود که



مردم حق اظهار نظر داشتند و به راحتی حقوق خود را از مسئولین مطالبه می نمودند و خود ساعاتی از روز را برای رسیدگی به امور و شکایات مردم اختصاص می داد و بدین منظور بیت القیص را در کوفه بنا کرد تا مردم در آن بدون واسطه با مولا و حاکم خویش به گفتگو بنشینند. و به فرمانداران خود توصیه می کرد که صبح و عصر برای رسیدگی به امور مردم بشتابند و به پرسشهای مردم بدون واسطه پاسخ دهند، چنانکه به ابن عباس فرماندار مکه تأکید فرمود:

«دو طرف روز را به خاطر آنان (مردم) بنشین و با آنان به گفتگو برخیز، بین تو و مردم پیام رسانی جز زبانت و دربانی جز چهرهات نباشد و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن.»^{۱۱۰}

او همچنین با فرستادن نمایندگان ویژه مثل اسامه و مالک به میان مردم و ارسال نامه برای مردم در شهرهای مختلف، سعی داشت تا سنت پاسخگویی و ارتباط مستقیم بین مردم و مسئولین را رواج دهد و به کارگزاران خود بیاموزد و فادار نسبت به مردم و پایبند نسبت به عهدهای خویش در قبال آنها بمانند.

به عنوان نمونه خطاب به مالک اشتر نخعی فرماندار مصر تأکید نمود:

«قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها برخیزی از جمله، پاسخ دادن به کارگزاران دولت، آنجا که منشیانت از پاسخگویی ناتوانند و نیز جواب دادن به حاجات و مطالبات مردم، در همان روزی که حاجاتشان به تو می رسد و پاسخ به آن همکاریانت را تنگدل و ناراحت می کند، پس برنامه هر روز را در همان روز انجام ده.»^{۱۱۱}

و بدین ترتیب امام (ع) با گشودن چشمهای بینای مردم بر کار مسئولان، حس مشارکت و همکاری آنها با دولت را نیز در جامعه فراهم می ساخت و هم مسئولان را به توجه بیشتر نسبت به مسئولیتشان فرا می خواند.

چرا که اگر مسئولی احساس کند که تحت نظارت چشمان بینای مردم قرار دارد و در مقابل کارهای خود باید به افکار عمومی پاسخگو باشد، کارهای خود را طوری سامان می بخشد که بتواند، در مقابل پرسشگریها و خواسته های مردم از آن به دفاع منطقی بپردازد.

از طرفی ارتباط وثیق بین حاکم و رعیت باعث جلب رضایت و محبت مردم نسبت به ایشان خواهد بود و هم انگیزه برای یاری آنها فراهم گشته و زمینه برای پذیرش



شایعات و جوسازی‌های دیگر فراهم نخواهد شد. و لذا حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «پنهان ماندن را از رعیت طولانی مکن که در پرده ماندن حاکم، شعبه‌ای است از تنگخوئی و کم اطلاعی به امور و پنهان ماندن حاکم از رعیت و این امر حاکمان را از دانستن آنچه که بر آنان پوشیده است باز می‌دارد...»^{۱۱۲}

و در ادامه برای تبیین هدف چنین ارتباطی می‌فرماید:

«هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد، آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن و به اظهار عذر، گمانهای آنان را از خود بگردان. چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس بر اخلاق حسنه و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است و این عذرخواهی تو را به خواسته‌ات در واداشتن رعیت به حق حقتشان می‌رساند.»^{۱۱۳}

۶- جلوداری پیشوا در عمل

امام علی (ع) در طول زندگی پربار خود مخصوصاً در زمان کوتاه زمامداری، جلودار مردم در عمل بود و از شعار زندگی و وعده و وعید به مردم پرهیز می‌کرد و معتقد بود که مردم بیشتر از زبان به عمل پیشوا دقت دارند و تقید آنها در جامعه به کردار مسؤولین بیشتر از گفتارشان رقم می‌خورد، چنانکه حتی کارهای خود را بر مبنای آن تنظیم و هماهنگ می‌سازند.

آن حضرت در این باره می‌فرماید:

«آن کس که خود را در مرتبه پیشوائی قرار می‌دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به تأدیب نفس خود بپردازد و پیش از آنکه دیگران را به گفتار خود ادب نماید، باید خود کردارش را مؤدب به آداب کند چه آن کس که خود را بیاموزد و ادب نماید، به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد یا تأدیب نماید.»^{۱۱۴}

بر این اساس اگر کارگزاران حکومتی خود را ملزم به عدالت و زهد نکنند و اولین تجربه نیکی‌ها را در کشور وجود خود بنا نسازند، نخواهند توانست مردم را به کار و تلاش و صبر و تقوی وادارند و پیگیر تحقق اهداف والای خویش در مملکت تحت امرشان باشند، و به همین علت بود که امام علی (ع) کارگزاران خود را با موعظه و عهدنامه و تهدید و تشجیع و... مورد خطاب قرار می‌داد و آنها را نسبت به عمل قبل از گفتار دعوت می‌کرد و از آنها می‌خواست که برای تحقق هر امری در مملکت تحت



امرشان ابتدا از خود شروع کنند و با عبرت‌گیری از سرنوشت حاکمان قبل، سرنوشت خود را نیز در عمل تعیین نمایند. در بخشی از عهدنامه مذکور خطاب به مالک اشتر فرمودند:

«ای مالک آگاه باش تو را به شهرهایی روانه ساختم که پیش از تو فرمانروایانی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که تو به حاکمان پیش از خود می‌نگریسته‌ای و همان را درباره‌ی تو می‌گویند که تو درباره‌ی حاکمان گذشته مصر می‌گفته‌ای پس، شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌کند می‌توان شناخت و لذا باید محبوبترین اندوخته‌ها در نزد تو همان عمل صالح باشد (تا مردم نسبت بتو قضاوت خوبی داشته باشند).»^{۱۱۵}

بر این اساس خود حضرت در عمل به قوانین دینی و فرامین الهی نیز بر کارگزارانش سبقت می‌جست تا آنها نیز در الگوگیری و تقید دچار اشتباه نشوند و هم برای مردم الگو و نمادی برتر در عمل باشند. چنانکه فرمود:

«ای مردم بخدا سوگند که من شما را بطاعتی ترغیب نمی‌کنم مگر آن که سخت خودم به آن عمل می‌کنم و از هیچ زشتی و گناهی بازتان نمی‌دارم مگر آن که پیش از شما از آن پرهیز نمودم.»^{۱۱۶}

بنابراین حاکم و مسؤولی در اداره حکومت مردم موفق‌تر است که بیشتر اهل عمل باشد و هم در پیگیری امور افراد زیردست و تحت کنترل خود دقیق‌تر که در صورت تخلف آنها براحتمی بتواند به مؤاخذة و عزل و نصبشان بپردازد.

۷- تهدید و تشویق مسؤولان

زامداران، باید با تمسک به شیوه‌های حکومتی امام علی (ع) گاهی از لحن تند و سازنده و گاهی از کلام الهام‌بخش و بیدارکننده، خطاب به مسؤولان تحت امرشان بهره ببرند تا آنها را از نومیدی به پشتوانه امید، دلگرم سازند و از سستی و خمودی باز دارند.

تنبیه در کنار تشویق بسی کارساز و سازنده است و شایسته و ضروری است که مسؤولان شکست‌عنصر و کم‌توجه به حدود قانون با تهدید روبرو شوند و در مقام برخورد عادی هم نباید چنین فردی با افراد قانونمند و منضبط در دایره نظام و حکومت مساوی باشند. چنانکه امام علی (ع) در عهدنامه مالک اشتر فرمود:

«نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان و مساوی نباشند که این کار نیکوکار را در انجام کار نیک بی‌رغبت و بدکار را در بدی ترغیب می‌کند. هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش.....»^{۱۱۷}

از طرفی هم برای دلگرم کردن زیردستان و افراد شایسته از کارگزاران لازم است که با زبان و قلم به تشویق و تقویت آنها پرداخت و هم در دادن پاداش‌ها و حتی قدردانی‌های زبانی و قلمی همه را در یک سطح نباید قرار داد.

در این‌باره می‌توان برخوردهای محبت‌آمیز و یا قهرآمیز امام علی (ع) با کارگزارانش را در هر دو مقام مورد توجه قرار داد. زبان نکوهش مولا نسبت به مسؤولین بیشتر از تقدیرشان بود که این نشان دهنده محوریت رضایت مردم و رسیدگی به امور رعیت در سیره حکومتی آن حضرت و اقتدار حکومتی‌اش بود.

در این باره به خطابه‌های اقتدارآمیز و نامه‌های قهرآمیز حضرت در نهج‌البلاغه خطاب به کارگزاران از جمله به عثمان بن حنیف کارگزار بصره (نامه ۴۵) و ابوموسی اشعری فرماندار کوفه (نامه ۶۳) و اشعث بن قیس عامل آذربایجان (نامه ۵) و ابن عباس (نامه ۷۲ و ۶۶ و ۱۸) می‌توان اشاره نمود.

۸- جلوگیری از سوء استفاده و تملق مسؤولین

بسیاری از منکرات که توسط کارگزاران یک حکومت، صورت می‌پذیرد، ناشی از اوج احساسات آنها در مواضع قدرت است که با کمک آن هم به جلب آراء مردم پرداختند و هم در کنار حاکمان خویش با تملق و تقرب جویی به اوج رسیدند.

بر این اساس زمامداران حکومت دینی باید هوشیار باشند که برخی اطرافیان و حامیان آنها از قدرت و موقعیت کاریشان سوء استفاده نکنند و با مدح و ثنا و هدیه و نثار در جهت حرمت شکنی قانون سوق نیابند تا مانع اقتدار و قدرت نظارت‌شان نگردند. چنانکه مولا علی (ع) خطاب به مالک اشتر فرمود:

«به اهل پاکدامنی و صدق از میان کارگزاران بپیوند و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند و بیهوده به کاری که انجام نداده‌ای تو را شاد نمایند که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند و به گردنکشی نزدیک نماید.»^{۱۱۸}

علاوه بر این، برخورد عتاب‌آمیز حضرت با اصرار برخی اطرافیان و کارگزاران که



از او می‌خواستند در تقسیم بیت المال، شرافت و قرابت افراد را در نظر بگیرد، بسیار قابل توجه مسؤلین عالی‌رتبه ماست که فرمود:

«آیا به من دستور می‌دهید که برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی که بر آنها ولایت دارم استفاده کنم؟ بخدا سوگند هیچ کس مالش را در راهی که اجازه نفرمود، مصرف نکرد و به غیر اهل آن نپرداخت جز آن که خدا او را از سپاس ایشان محروم فرمود و دوستی آنها را متوجّه دیگری ساخت پس اگر روزی بلغزد و محتاج کمک آنها گردد بدترین رفیق و سرزنش کننده‌ترین دوست خواهند بود...»^{۱۱۹}

نتیجه

حکومتی که بین حاکم و رعیت، امام و مأموم، فاصله و تفاوتی قائل نباشد و فقیر و غنی آن در کنار هم زندگی کنند و میان ایشان در پیشگاه حاکم تبعیضی نباشد و حق مطالبه و درخواست از ناحیه مردم بر همه یکسان باشد، آن حکومت، راه به سعادت طی خواهد کرد.

و لذا تنها حکومتی پایدار و رستگار است که به موازات حکومت عدل الهی و برمدار حکومت علوی حرکت کند حکومتی که در آن همه در راستای خدمت به مردم و پیشبرد اهداف والا و اقامه عدل قدم بردارند.

حکومتی که معیارهای رفتاری آن، انس و الفت و حلم و رحمت، نسبت به مردم و پابره‌نه‌هاست. چنانکه حضرت خطاب به محمد بن ابی‌بکر آنگاه که او را به صدارت مصر گماشت، فرمود:

«با مردم فروتن و نرم‌خو و گشاده رو باش و همه را به یک چشم و نظربین تا بزرگان بر تو طمع نورزند و ضعیفان از عدالت مایوس نگردند، زیرا خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان و ظاهر و نهانتان خواهد پرسید، پس اگر عذابتان کند در صورت تعدی از این حدود، به عذاب مستحقّ‌ترید و اگر عفو کند او کریم‌تر است.»^{۱۲۰}

پی‌نوشت‌ها:

۹۵. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، خطبه ۲ ص ۶۱.

۹۶. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، خطبه ۱۲۶، ص ۳۰۲.



۹۷. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، کلمات قصار، ص ۷۹۹ (آنکه قدرت یافت، دچار خود رأیی می‌گردد).
۹۸. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۷۹، ص ۷۴۴.
۹۹. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، خطبه ۱۶۲، ص ۳۶۹.
۱۰۰. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، صص ۶۹۱ و ۶۹۲.
۱۰۱. غرر الحکم، ج ۵، ص ۳۴۹.
۱۰۲. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، خطبه ۲، ص ۵۸.
۱۰۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۲، ص ۱۸۰.
۱۰۴. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵، صص ۵۷۸ و ۵۷۹.
۱۰۵. فرهنگ آفتاب، ترجمه المجید معادیخواه، ج ۴، ص ۲۱۰، خطبه ۳۴، جمله ۹.
۱۰۶. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۴۵، ص ۶۶۱.
۱۰۷. همان، نامه ۶۳، ص ۷۲۲.
۱۰۸. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، ص ۶۹۲.
۱۰۹. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۴۰، ص ۶۵۳.
۱۱۰. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۶۷، ص ۷۳۰.
۱۱۱. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، ص ۷۰۰.
۱۱۲. همان، ص ۷۰۲.
۱۱۳. همان، صص ۷۰۳ و ۷۰۴.
۱۱۴. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، کلمات قصار، شماره ۷۳، ص ۷۶۵.
۱۱۵. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، صص ۶۷۸ و ۶۷۷.
۱۱۶. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۷۵، جمله ۶، ص ۵۵.
۱۱۷. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، ص ۶۸۲ و ۶۸۳.
۱۱۸. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۵۲، ص ۶۸۲.
۱۱۹. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۲۶، ص ۶۶.
۱۲۰. نهج البلاغه، ترجمه انصاریان، نامه ۲۷، ص ۶۰۷.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ الهادی قم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ و نشر مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، چاپ زمستان ۷۶.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه شیخ حسن انصاریان، انتشارات پیام آزادی، چاپ ۱۳۷۸.
- ۴- فرهنگ آفتاب، ترجمه عبدالمجید معادیخواه تهران: چاپ انتشارات ذره، سال ۱۳۷۲.
- ۵- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، چاپ بیروت دارالمعروف، بیتا، ج ۱۷.
- ۶- غررالحکم و دررالحکم، ترجمه و نگارش محمد علی انصاری، چاپ قدیم، بیتا، ج ۵.
- ۷- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، مجله ۶- ۱، چاپ فقیه (قدیم)، پاییز ۱۳۶۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی